



# عَرْشٌ وَكَرْسِيٌّ

۸

قسمت سیزدهم

آیه الله جوادی آملی

وقل اللهم مالك الملك. الی قوله: بغیر حساب، تعلفن بالعرش ولس بینهن ورسن الله حجاب وقلن یا ربنا لهبطنا دار الذنوب والی من بعضک ونحن معلقات بالظهور وبالقدس، فقال: وعزتی وجلالی ما من عبد فرأ کُن فی درکن صلاة الا اسکته حظيرة القدس علی ما کان فیہ والا نظرت الیه بعین المکونة فی کل یوم سبعین نظرة والا فطبت له فی کل یوم سبعین حاجة لذنابها المظفرة والا اعذته من کل عدو ونصرته علیه ولا یمنعه دخول الجنة الا ان یموت».

هنگامی که خدای عزوجل اراده فرمود، (سوره حمد) وآیه الکرسی و آیه شهادت (آیه ۱۸ آل عمران) «وقل اللهم مالک الملك... بغیر حساب (آیه ۲۶ آل عمران) را تازیانه نماید، در حالی که میان آنها و خداوند قاصد و حجابی نبود، به عرش در آویخته و گفتند: ما را به سرای معصیت و بسوی کسانی که به گناهت آورده اند می فرستی در صورتی که ما با طهارت و قدس و استه ایم؟! خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم، بنده ای نیست که تلاوت کند شما را در تعقیب هر نماز، جز آنکه او را در حظیره قدس بهشت برهمنان حالت معنویت که هست، جای دهم، و اگر به آن درجه نرسانم و یا او نرسیده با دید مرحمت خویش در هر روز هفتاد نظر بر او افکنم و گزیده آن هر روز هفتاد حاجتش را برآورم که کمترین آنها مغفرت و بخشش او می باشد و گزیده از شر هر دشمنی او را پناه دهم و بر او پیروز گردانم و از درودش به بهشت به مجززه مردنش، ممانعت ننمایم. از این روایت چنین معلوم می شود که فاتحه الکتاب و شهادت اله لاله الا هو و قل اللهم مالک الملك، حقیقتی دارند که به این عالم تنزل کرده اند و در آن عالم به حق تعالی - چنان که در روایت است - عرضه داشته اند، بنابراین سخن از تخت نیست بلکه حقیقت آیه الکرسی مطرح است.

## «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» - تسخیر آفتاب و ماه

تا اینجا بحث درباره «ثم استوی علی العرش» پایان یافت و اینک می پردازیم به دیگر جمله های آیه.

«وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»: قرآن کریم در عین حال که کل نظام آفرینش را مسخر معرفی می نماید، در باره شمس و قمر - در این آیه بخصوص تصریح می کند که آنها مسخرند. البته در باب تسخیر بحثی پیش خواهد آمد که آیا منظور این است که آنها مسخر خداوند می باشند و یا مسخر انسان و انسان می تواند بر آنها تسلط داشته باشد

در ادامه بحث و بررسی درباره «ثم استوی علی العرش» به این نتیجه رسیدیم که دلائل مربوط به عرش، یا بطور صراحت، به نفی جسمیت و تخت بودن عرش اشاره دارند و با تصریح می کنند که: «العرش هو العلم». عرش مقام علم پروردگار است که قهراً در این ادله هم مسأله جسم بودن و هیئت تخت بودن مطرح نیست، چنانچه وقتی در ضمن بحث از علم و عزت سخن از عرش به میان می آید، ظهور سیاقی نشان می دهد که عرش، مقام علمی و مقام معنوی است، نه تخت جسمانی و امثال ذلك، روایاتی هم که درباره کرسی وارد شده است، دارای همین اقسام سه گانه می باشد؛ بعضی صریح در این است که کرسی علم است و بعضی سانس نفی تخت بودن است و قسم سوم ظاهر سیاقش تبیین مقام عزت و علم و امثال ذلك است. و گذشته از اینها سایر آیات محکمات قرآن کریم دلیل بر این است که خداوند منزّه از این است که جسم بوده و یا بر جسمی تکیه نماید. و در بین روایات عرش و کرسی، قسمت مهم روایات ناظر به این است که عرش اعظم از کرسی است، و در بعضی از روایات استفاده می شود که کرسی اعظم از عرش است که ممکن است از باب غفلت راوی، کرسی و عرش جایشان در نقل روایت عوض شده باشد و در نتیجه کرسی به جای عرش و عرش بجای کرسی ذکر شده باشد، چرا که آیه فرموانی این دست است که عرش اعظم از کرسی است، یعنی یک مقام علمی که نام آن عرش است فوق دیگر مقام علمی که نامش کرسی است می باشد.

## عرش اعظم از کرسی است

در تفسیر نورالثقلین از کتاب توحید صدوق نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «الکرسی جزء من سبعین جزءاً من نور العرش» - کرسی جزئی از هفتاد جزء نور عرش است، ادعیه نیز مانند روایات یا در آنچه گفتیم ظهور مانند نص دارد که عرش و کرسی مقام عزت و علم است و خدا در آن دعاها به عرش و کرسی قسم داده می شود و یا سانشان لسان نفی جسم بودن عرش و کرسی است و یا سیاقشان راجع به مقام سلطنت و مقام علم و عزت خداوند می شوند، روایاتی که در این رابطه در جلد اول تفسیر نورالثقلین در صفحات ۲۵۸ تا ۲۶۲ آمده است همه دلیل بر این حقیقت است که عرش و کرسی منزّه از تخت بودن و جسمیت می باشد.

امام صادق علیه السلام بواسطه پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می نماید که فرمود: «لما اراد الله عزوجل ان یزل فاتحة الکتاب وآیه الکرسی و شهد الله»

آنچه که از جمع آیات برمی آید این است که نظام لایتنبر نظام سماوی است. نظام در قرآن گاهی به صورت عموم تبیین گردیده مانند: «تبارک الذي يبدء المملكه وهو على كل شيء قدير». پربركت و زوال ناپذیر است کسی که حکومت عالم وجود به دست او است و بر هر چیز قادر می باشد. و در آیه سوره و چهارم همین سوره مبارکه «ملك» می فرماید: «الذي خلق سبع سموات طباقاً ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من لظلمات ارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئاً وهو حسير». همان کسی که هفت آسمان را بر روی هم خلق فرمود. در تفریش خدای رحمان هیچ گونه تفاوتی مشاهده نمی نماید [تفاوت به این معنی است که حلقه های وجود بعضی هم آهنگ با بعضی دیگر نباشند، ولی اگر همه در جای خود قرار داشته باشند تفاوتی در کار نیست چون فوت و کمبودی اتفاق نیفتاده] بار دیگر نگاه کن [نگاه دوباره به معنی این نیست که دوبار بنگر بلکه مکرر بنگر، سه بار، چهار بار، صد بار و هزار و هزارها بار نگاه کن] بی نظمی و فطوری در آن نمی بینی، دید تو خسته شد و بدون مشاهده تفاوت و بی نظمی بسویت باز می گردد.

این آیه مربوط به کل نظام خلقت است. و در خصوص جریان شمس و قمر در آیه ۳۷ سوره مبارکه «یس» این چنین فرموده: «وآیه لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون» و آیه دیگری برای اثبات قدرت خداوند، وجود شب است. «تسلخ» یعنی چون این روکش و پوشش روشن را که روزنام دارد از آن برگیریم «فاذا هم مظلمون» در تاریکی فرو می روند، بنابراین معلوم می شود که درون عالم، مُظلم و تاریک است و سپس بدنیهال این آیه می فرماید: «والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم». آفتاب در جریان است که منظور جریان انتقالی خورشید است نه حرکت وضعی آن، چرا که حرکت وضعی را جریان نمی گویند. مانند حرکت سنگ آسیاب بدون محورش که حرکت وضعی است و شاید به آن جریان گفته شود. «المستقر لها» از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین برمی آید که شمس در این جریان به آن فرزگاه ابدیش می رسد و فرزگاه او بی قراری است یعنی آن نقطه پایان شمس است که در قرآن به تکریر تعبیر گردیده یعنی نقطه سقوط و نازل شمس.

### منازل و درجات ماه

«والقمر قدرناه منازل» برای ماه منزهاتی مقدّر ساختیم یعنی کمانه گیری نمودیم

و در سوره (بقره، آیه ۱۸۹) آمده است: «يسئلونك عن الأهلة قل هي مواقيت للناس والحج» در باره هلال های ماه از تو می پرسند. بگو آنها بیان اوقات برای مردم و تعیین وقت حج می باشد. و در سوره «یونس» آیه ۵ می فرماید: «وقدرناه منازل لتعلموا عدد السنين والحساب» و برای آن (ماه) منزل هائی مقدّر نمودیم تا عدد سالها و حساب را بدانید، و این بهترین تقویم محسوس است زیرا با وجود آن دیگر نیازی به مراجعه به تقویم ونجوم و امثال آن نیست، و برای همه قابل استفاده می باشد ولی جریان شمس بدون دانشن تاریخ و قسط و تنظیم و حساب دقیق امکان پذیر نمی باشد. قمر به حسب دید ما میرش از مغرب به مشرق است، زیرا ما اول ماه قمر را در کرانه غرب می بینیم بصورت هلال باریک و در شب هفتم ماه، آن را بصورت یک چهارم در ریح غربی نزدیک بالای سرمان مشاهده می کنیم، و در شب چهاردهم در اوایل شب تمام سیرج روشن قمر را بالای سرمان می بینیم، و در اواخر شب هنگام سحر ماه را در افق شرق ملاحظه می نمائیم که بتدریج روزه محاق می رود، پس ماه در آغاز هلال است، بعد بدر و سپس محاق.

«حتی عاد کالمرجون القديم» عرجون شاخه خرمای قدیم و گهن است که

شکل هلالی دارد، و چون کهنه است زرد رنگ می باشد، نه شاداب و سرسبز، ماه هم میرش را هم چنان ادامه می دهد تا برسد به شکل عرجون قدیم.

تا اینجا نظام خورشید و ماه بصورت انفرادی بود، اما نظام مجموع این دورا در آیه بعد یعنی در آیه ۴۰ سوره «یس» چنین تبیین فرموده است: «لا الشمس ينبغي لها أن تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون» نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب بر روز سبقت می گیرد، و هر یک در مسیر خویش شناور است. نظام سیر شمس و قمر این چنین است که خورشید و قمر بدنیهال یکدیگرند و بر هم سبقت نمی گیرند و شب و روز هم چنین است. و هر یک در مدار خود و طبق نظام تعیین شده به سیرشان ادامه می دهند، نه ماه می تواند بر سرعت خود بیفزاید و از خورشید جلو بیفتد و نه خورشید قادر است چنین کند، و نه شب مجاز است که روز را پشت سر بگذارد و نه روز می تواند نگذارد که شب برسد، بدنیهال هر روز شسی است و بدنیهال هر شب روزی، و همه اجرام سماوی در فلك شناور و سرگرداند.

بنابراین اینکه در سوره «رعد» فرمود: «وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى» برابر است با آن اصل کئی که در سوره «ملک» و در سوره «یس» آمده است ولی در خلال بحثهای بعد، باید این مسأله را روشن ساخت که آیا خداوند آنها را مسخر ما کرده یا اینکه بشر به آنها دسترس ندارد، و آن اجرام، مسخرات خدای متعالی می باشند تا خداوند چه اندازه قدرت به انسان داده باشد که از آنها استفاده کند؟

### تدبیر امر

«يُدبر الأمر بفضل الآيات لعلمكم بلغاه زركم توفنون». هر جا سخن از عرش است، سخن از تدبیر نیز هست، چه مصداق تدبیر که تسخیر شمس و قمر و امثال آن است و چه عنوان تدبیر که همین «يدبر الأمر» است که در پایان آیه آمده است، و آیات نکوین را بطور منظم و گسترده تفصیل و تبیین می کند تا با مشاهده و تدبیر در آیات خلقت انسان به هدف و راز خلقت پی برد، و به روز لقاء که روز فصل است یعنی پسدا نماید، چرا که در آنجا حق و باطل جمع نیست و لذا يوم الفصل گفته می شود. در دنیا ممکن است آراه گوناگون یک جا مطرح شود که معلوم نباشد حق کدام است و باطل کدام؟ ولی در آن روز روشن می شود که کدام یک حق است و جائی برای شبهه نیست.

«لعلمكم بلغاه زركم توفنون». قسمت اعظم مسائل توحیدی برای تذکر معاد است، زیرا پاا قیامت مسئولیت و تزکیه و تهذیب بهمه دارد، ولی اعتقاد به اینکه انسان مبتلی دارد، آنطور در احساس مسئولیت برای انسان مؤثر نمی باشد. یکی دیگر از اسامی قیامت، «يوم التلاق» است که در سوره «زمر» آمده است که روز ملاقات مردم با یکدیگر می باشد و یا از این جهت که روز ملاقات با خدا است و یا ممکن است هر دو منظور باشد. در سوره «غافر» می فرماید: «لینذرو يوم التلاق» تا مردم را از روز تلاقی و برخورد پترسانند. اکثر مردم برای ترس از عذاب قیامت معصیت نمی کنند، و لذا قرآن کریم گرچه رسول خدا صلی الله علیه وآله را به دو وصف «بشیر و نذیر» معرفی فرموده، اما در هیچ آیه ای نیامده که: «إن انت الامبشرا! اما «ان انت الا نذیر» آمده است و در طلیعه بعثت «با ایها المزل، قم فانذر» مطرح شده است نه «قم فنبشرا! و نیز وظیفه ای که برای مسلفین و روحانیون در قرآن آمده است «ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم» است، نه لیشروا!، زیرا مهمترین عاملی که انسان را از آلودگی به گناه باز می دارد، ترس از قیامت و از عذاب ظاهری و باطنی و یا ترس از یکی از این دو عذاب است و این کار وظیفه انبیاء است و لذا در قرآن به

نظام علی و معلولی انکار نمی شود، زیرا در آیات دیگر، همین امور را به جنود الهی نسبت می دهد که آنها باذن پروردگاران انجام می دهند و اگر این کارها را به خود نسبت می دهد برای این است که او علت العلل است و دیگر عوامل باذن او انجام دهند «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمْ جُنُودٌ رَبِّكَ الْاَهُوَ» تمام موجودات جنبدی و مأمور خداوند که جز خود کسی از آنها آگاه نیست، و لذا در سایر سوره ها به ضمیر متکلم مع الغیر آمده است و ضمیر متکلم مع الغیر در این موارد برای تفتن در تعبیر و یا برای صرف تخریم و تعظیم نیست اگر اینجا فرمود: «هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ» در سوره «حجر» آیه ۱۹ می فرماید: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا» ما زمین را گسترش دادیم، چرا که مأموران الهی باذن او در انجام آن امور نقش دارند ولی وقتی که صحبت از الوهیت و ربوبیت است که عظیم ترین مقام تدبیر است و شایسته تعظیم و تکریم می باشد متکلم وحده به کار رفته و فرموده: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» و متکلم مع الغیر نیامده است، بنابراین آنجا که متکلم مع الغیر مطرح است برای اشعار به این مطلب است که دخالت مأموران الهی به اذن الهی است، چرا که نظام، نظام سبب و مسبب است تا برسد به سبب الاسباب که مبدأ نخستین است و تمام افعال از این نظر به او استاد دارد، و لذا اگر در سوره «رعد» فرموده «وَمَنْ كَفَرَ الْكُفْرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ نِسَاءً» در سوره «حجر» می فرماید: «وَالنَّارُ فِيهَا تُكَلِّمُ الَّذِينَ أُسِفُوا» و از هر چیز موزون و مناسب در آن (زمین) رویانندیم چنانچه در سوره «رعد» فرموده: «بِغَشِي اللَّيْلِ النَّهَارِ» و به فعل و ضمیر مفرد تعبیر نموده ولی در سوره «اسراء» آیه ۱۲ متکلم مع الغیر آورده و فرموده: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ» شب و روز را دو آیه و نشانه قرار دادیم، بنابراین نظام، نظام علی و معلولی است، گاهی کاری را مستقیماً به غیر خود نسبت می دهد و گاهی به جمع نسبت داده و می فرماید ما اینم که چنین می نمائیم و گاهی به شخص خود نسبت می دهد و می فرماید من این کار را می کنم، ولی در هر صورت دیگران اگر کاری می کنند بعنوان بندگان الهی و مددبرات مأمورند باذن خداوند.

«وَأَنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تَرَابًا إِنَّ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدًا» اگر از چیزی به شگفت می تویی سخن آنها تعجب آمیز است، مرحوم امین الاسلام در مجمع البیان چنین تفسیر نموده که اگر تعجب می کنی از انکار توحید کفار و از انکار معادشان تعجب مکن/ گرچه این هر دو عجیب است، بلکه از این سخنان تعجب کن که می گویند وقتی ما مردیم و پوسیده و خاک شدیم دوباره زنده می گردیم!؟

ادامه دارد

لسان حصیر بیان گردیده: «إِنَّ أُمَّتَ الْاَنْفِیْر» در مورد علماء هم مسأله انذار مطرح است، به ما نکته اند درس بخوانید تا برای مردم سخنرانی کنید، بلکه «لینذروا» تا مردم را انذار نمایند. یک آدم ترسو می تواند ایجاد ترس کند، در مورد انذار کسی که خود از قیامت می ترسد می تواند مردم را بیم دهد، ولی کسی که خودش نمی ترسد و علامت خوف در رنگ چهره و آهنگ گفتارش پیدا نیست، سخن و انذارش احساس خوف در مردم به وجود نمی آورد.

در قرآن نیز به یک سلسله از انبیاء عظام بهاء می دهد و آنها را بندگان خاص خود می خواند، برای یک ویژگی که در آنها سراغ دارد و آن ویژگی یاد قیامت بودن است. در باره حضرت ابراهیم و آل ابراهیم (ع) می فرماید: «أَنَا اخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ» آنها بندگان مخلص بودند ما آنها را خالص کردیم بخاطر یادآوری سرای آخرت. آنها برگزیدگان ما هستند، آنجا در حقیقت دار است دنیا دار و سرایت، بلکه مسافرخانه است که موقتاً در آن اقامت دارد و از آن بناگذر کوچ خواهد نمود، و اگر به آن «دار» گفته شده از روی مجاز است نه حقیقت، قرآن آخرت را «دار» معرفی می نماید، کسی که به فکر منزل است، در فکر زاد و توشه و وسیله هم هست، ولی کسی که به فکر آن نیست به فکر تهیه چیزی هم نیست.

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَالنَّهَارَ وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ النِّسَاءِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. وَفِي الْأَرْضِ قَطْعٌ وَجُنُودٌ وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَيْتِمْ وَنَخِيلٍ صُنُونٍ وَغَيْرِ صُنُونٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضٍ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فَمَنْ فِي الْأَكْلِ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» و او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوهها و نهراهائی قرار داد و از تمام میوه ها در آن دو جفت آفرید، شب را بر روز می پوشاند و در اینها آیهائی است برای آنها که اندیشه و تفکر می نمایند، و در روی زمین قطعاتی مجاور هم قرار دارد که با یکدیگر متفاوتند و باغهای از انگور، و زراعت و نخلها که گاهی نزدیک ریشه و اصل می رویند و گاهی از دو اصل، تمام آنها با یک آب آبیاری می گردند، و با این حال برخی از آنها را از جهت میوه بر بعضی برتری می بخشیم، در آنها آیات و نشانه هائی است برای آنان که تعقل می نمایند.

در این دو آیه کریمه گاهی از وحدت به کثرت و گاهی از کثرت به وحدت استدلال می نماید که این استدلال بمنظور تشبیه برهان ربوبی است، کل نظام را خالق نظام اداره می نماید واحدی در تدبیر آن نقش ندارد. در بعضی از سوره ها ظهور وحدت قوی تر از ظهور کثرت و از ظهور قانون علیت و معلولیت نام است. و در بعضی از سوره ها مسأله علیت و معلولیت عاظمه بیشتر مطرح است. در این دو آیه کریمه سخن از این است که خدا مستقیماً این کارها را انجام می دهد، تمام این ضمیرها و فعلها مفرد است مگر در ذیل آیه دوم که «نَفْضٌ» به صورت متکلم مع الغیر آمده است گرچه، در این آیات تدبیر امور بطور مستقیم به خداوند نسبت داده شده است ولی

۱- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۲۶۰.  
۲- تفسیر نورالثقلین، جلد ۱، ص ۲۵۸.

بقیه از مصاحبه با:

یکی از رهبران برجسته جهاد اسلامی فلسطین

انقلاب به راه انداخت، ما عین همین روش را در فلسطین اشغالی می بینیم که جنازه شهدان، محور یک حرکت گسترده و سپس شهدانی دیگر و دوباره تشیع آن شهدان و حرکت گسترده تر دیگر می شود و همچنین...